

## بمناسبت چهارمین سال تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر

فریدون اردلان

### در راه حقوق بشر

چهار سال قبل، موضوع تنظیم حقوق اساسی بشر توسط کمیسیون مأموران کار پایان یافت و جمع عمومی ملل متحد آنرا در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ با وحدت نظر قابل ملاحظه‌ای تصویب کرد. اعلامیه حقوق بشر مجموعه ایست مرکب از یک مقدمه و ۳۰ ماده که در آن آزادیها و حقوق اساسی بشر تصریح شده و مورد تأیید قرار گرفته است. در واقع این سند که به‌اخون شهداء و پیشروان آزادی و پیوندگان طریق حقیقت پنکارش درآمده، خواست ملل آزاد معاصر را به‌عالمیان عرضه میدارد؛ این لوح را بشریت آزاد پس از غلبه بر فاشیسم در برابر مردمان و ملل مختلف جهان قرارداد است تا آنان وضع خود را نیکوتر بشناسند و حقوق خویش را در عمل تأمین کنند، بنابراین هر گونه توسل و اقدام جهت سلب آزادی و حقوق زندگی که در این اعلامیه شناخته شده است، خوار شمردن مبارزات ابناء بشر، تقلب و خیانت نسبت بآرزو و هدف مشترک انسانهای معاصر محسوب میشود.

۲۷۸

از آنجا که ملل جهان در شرایط و اوضاع متفاوت بسر میبرند، طرح مسئله حقوق اساسی بشر در برابر آنها بطور یکسان کسب اهمیت نمیکند، زیرا دردنیای فعلی مللی یافت میشوند که مبارزه آنها بدان پایه رسیده که مفاهیم حقوق اساسی بشری برای آنان تحقق پذیرفته و در راه توسعه و تکامل معطوف گشته است، ولی ملت‌هایی نیز وجود دارند که دست‌وپای آنان در قلابه اسارت و بردگی نهاده شده است، آنها ناگزیرند بافداکاری، با بذل نیروی متحد زنجیرهای جهل و ستم را از هم گسلند و حقوق اساسی خویش را بازگیرند. امروز نیز مانند ادوار گذشته، عامل اقتصادی نیروی محرکه تاریخ و مقتضیات تغییر دهنده اجتماعات بشری را بوجود می‌آورد. چرخ تاریخ موانع و مشکلات را از جلوبر میدارد و با قدرت و صلابت پیش میرود، ولی هنگامی این عامل، وصول به هدف مشترک انسانی را تسهیل و تسریع نمیکند که تساوی شرایط زندگی مادی برای همه افراد و ملل جهان میسر و تضمین شود.

اعلامیه حقوق بشر نمودار این مسئله است که آگاهی و هشیاری بنی آدم بدانجا رسیده که مبارزات او نتیجه هزاران سال فداکاری و محرومیت را درآینده روشن نزدیک نوید میدهد. با وجود این نباید تصور کرد که ایده آل بشریت با سهولت و بدون آگاهی و از خود گذشتگی و اجرای حقوق بشر جامعه عمل خواهد پوشید؛ هم اکنون در اکناف عالم مبارزان و پیشروان آزادی، استقلال ملی و صلح برای حفظ احترام حقوق انسان از جان باختن و فدا کردن هستی خویش دریغ ندارند و مع التأسف با اینکه از فجع ترین کشتار تاریخ بیش از چند سال نمیگذرد، شرایط متضاد خاص بعضی اجتماعات بشریت را بوقوع خونریزی و نبرد جهانی شوم دیگری تهدید میکند، تا کنون تنها خاطره دردناک جنایات، آدمکشی ها، هوس ها ملل و مردم جهان را از خطر قطعی و همه گیر جنک مصون داشته است و درآینده نیز شاید عبرت از خطاها و اشتباهات گذشته با آگاهی و تکامل روز افزون ملت ها و وحشت جنک و کشتار بین المللی را برای همیشه از صفحه زندگی بشر محو کند.

در این مختصر بعضی تاریخی و اجتماعی در مورد حقوق اساسی بشر مطرح شده است و امید می رود مردان و زنان ملت ما نیز در راه وصول به حقوق اساسی بشری و ملی خویش، همگام ملل آزاد، تاریکی های جهل و فقر و نادانی را به فروغ تابناک دانش و فضیلت و آزادی بدل سازند.



### بررسی تاریخی حقوق بشر

مسئله حقوق اساسی بشر، آزادی، برابری، عدالت در عرف اجتماعی و سیاسی سابقه طولانی دارد. از هنگام ایجاد جوامع طبقاتی، یک نوع افراط در استفاده از مواهب زندگی و عکس یک نوع محرومیت از حق همواره محرك اختلافات عظیمی بوده که عده ای را در لباس حاکم و گروه کثیری را بصورت محکوم در مقابل یکدیگر قرار داده است. صفت ضمیمه این اجتماعات از همان ابتدا تا کنون بهره گرفتن و بهره دادن بوده است، منتهی شکل بهره کشی، طبقات ستمگر و ستمکش در طول تاریخ وضع ثابتی نداشته است بلکه متناسب تکامل تولید و رشد نیروهای مولده، روابط جدیدی بین افراد بشر بوجود آمده و توأم با آن افکار تازه ای اظهار شده است. در تغییرات متوالی و مستمری که اجتماعات بشری بخود دیده اند همواره اقتدارات هیئت های حاکمه، اقلیت های بهره مند، روبه نقصان رفته و در عوض نیروی طبقات محروم و ستمکش بتدریج افزایش یافته است؛ اگر در دوران بردگی خداوندان زور مالک مطلق جان و هستی گروه کثیری از هموعان خود بوده اند، اگر در آن موقع مرکز دسته های بردگان در مصاف با حیوانات درنده وسیله تفریح و تفنن پانزیسن ها و نجبا (!) بوده است، اگر در دوران فئودالیته، ملاکین و اربابان بر جان و مال رعایا و سرف ها نسبت با دوازده سابق تسلط کمتری داشته اند، اگر در عصر سرمایه داری با وجود هزار نوع اعمال زور و تزویر اقلیت های ستمگر به آخرین موضع عقب زده شده اند، برای اینست که آدمیزاد در هر تغییر اقتصادی و سیاسی، در مسیر جبر تاریخ و در یک نسبت زمانی طولانی به حقوق اساسی خویش نزدیک میشود. ژان ژورس سوسیالیست معروف فرانسه این معنی را در یکی از آثار خویش چنین افاده کرده است: « در میان

کلیه بدبختی‌های ما، در میان تمام بی‌عدالتی‌هایی که مرتکب و یا متحمل می‌شویم، باید اعتبار عظیمی برای طبیعت بشر قائل گردیم، این چیز است که بشریت را بخاطر عدم درک منزلت بشر و عدم توجه به مفهوم عظمت احساس و مقاصد عالی انسانی محکوم می‌کند. این اعتقاد به سرنوشت نه احمقانه، نه کودکانه و نه بهبوده است. این اعتقاد، از معایب، جنایات (اشتباهات، قضاوت‌های قبلی، خودپسندی‌های مختلف که حرکت بشر را دچار سنگینی و کندی می‌کند و اغلب گردش مواج آبرادر گرداب خروشان و خونینی از میان می‌برد، غافل نمی‌ماند. او میدانند که نیروهای مفید، قوای اندیشه، دانش، و عدالت نمی‌توانند از کمک و یاری نسبت بزمان در گذرند، او میدانند که ظلمت بردگی و جهل بوسیله روشنائی ناگهانی و عمومی زائل شدنی نیست بلکه فقط این تاریکی بوسیله رشته‌های بطی فلق متغیر کاهش می‌یابد. <

بنابراین مسئله حقوق بشر بدعت و فرضیه تازه‌ای نیست، این موضوع از همان موقع که طاقات مختلف و منخاصم بوجود آمدند در صدای ضربات تازیانه برده داران، در ناله مظلوم غلامان و ستکشان، در غارت و کشتار بلهوسانه سلاطین انعکاس یافت و از آنجا در آثار متفکرین عصر منتقل شد. لذا تصادفی نیست اغلب آثار مذهبی، سیاسی فلسفی، حقوقی، اجتماعی، در شکایت از عدم تعادل زندگی و نصیحت و ارشاد خلاق برآه رستگاری و صلاح بشری آمده است.

در مذاهب مختلف، در اخلاق یهود، در گفتار زردشت، در اندرزهای مسیح، در برادری بشری اسلامی، همه جادعوت به نیکی و تزکیه نفس، ارتقاء مقام انسان، احترام به حقوق خلق، استقرار محبت و اخوت و تعاون بهم‌نوعان از طریق اجر خیر و عقوبت دیده می‌شود.

۲۸۰

در احکام دین یهود خلق از قتل و تمدی و ازدروغ و تزویر ممنوع شده‌اند؛ در مذهب زردشت غلبه راستی و دروغ و ناراستی، مسالمت بر ستیزه، احسان بر بغل، فروتنی بر کبر و داد بر جور نوید داده شده و مردم را به پرهیز از تجاوز، غارت و سلب آزادی هم‌نوعان دعوت کرده است؛ اصول اخلاقی آئین مسیح، محبت و احسان نسبت به مردم و تهذیب نفس است. کش مسیح تمیضات و امتیازات اجتماعی را نکوهش کرده و به عکس همه انبیا بشر را به برادری و برابری و اجتناب از جور و ظلم خوانده است. کلام مسیح دردنیای آنروز، برای توده‌های کشر غلامان ندای امید بخشی بود ولی پیروان مسیح هرگز نتوانستند اصول اخلاقی او را که ادامه عقاید فلسفی سابق بود به مرحله اجرا در آورند، بدینجهت موضوع بردگی تا مدت‌ها پس از مسیح باقی ماند، همچنین در نظر مسیح از جهت غنی و فقر نباید اختلافی بین افراد بشر وجود داشته باشد و کمال مطلوب آنست که همه چیز متعلق به همگان باشد. یکی از آباء کلیسا این مطلب را بصراحت چنین بیان کرده است: «طبیعت کلیه اشیاء را بمنظور تمتع جمله مردمان بطور مشترک در دسترس آنان قرار داده... در حقیقت طبیعت است که حق مشترک را ایجاد کرده، بنابراین حقوق خصوصی ناشی از غصب و تجاوز است.» بخوبی معلوم است که این موضوع چه از نظر حقوق بهمنای امروز و چه بلحاظ معنوی و اصول اخلاقی هرگز صورت تحقق نیافته است.

مذهب اسلام با جانب اندیشی قابل ملاحظه‌ای روابط افراد ناس را در نظر گرفته

و آنانرا به اخوت و مساوات دعوت میکند و خلق را به احسان و نیکوکاری، ایشارماله کسب فضائل، معاونت به هموعان تشویق و تعریض میباید. مواردی در کتب اسلامی دیده میشود که غرض شارع اسلام را در معو بردگی و تعدیل مالکیت خصوصی مشخص میسازد.

نظیر این نضایح و آمال را میتوان در فلسفه بودا، در تدبیر سیاسی کنفوسیوس و در مواظ حکمای چینی و هندی سراغ گرفت.

اما بحث در باره حقوق اساسی بشر ضمن بررسی تاریخی عقاید مختلفی که در فلسفه یونان باستان و حقوق سیاسی رم مطرح شده شایان توجه بسیار است؛ در روزگار باستان هنگامی که بشر دوران بردگی را میگذراند، در هر کشور و اجتماع طبقات مختلفی وجود داشت، عدهای بنام نجبا و اشراف در قطب حاکمیت قرار داشتند و اکثریت مردم یعنی زحمتکشان و دهقانان پایه‌های حکومت را بدوش خود میکشیدند، بدون اینکه از نظر سیاسی و مدنی هیچگونه بهره و نصیبی داشته باشند. در آن عده غلامان چندین برابر طبقات دیگر بود و این عده در قاموس دموکراسی یونان جزو افراد بشر به حساب نیامدند، حقون سیاسی و اجتماعی و اقتصادی منحصرأ بآزاد مردان تعلق داشت. با وجود این تعجب آور است که در بیان پریکلز رژیم آتنی‌ها بدینسان توصیف شده: «نام آن دموکراسی است، زیرا منافع را نه از نظر اقلیت بلکه بلحاظ اکثریت مینگرد... در زیر لوای قوانین همه نسبت بآنچه مربوط به حقوق خصوصی است از تساوی برخوردارند ۰۰۰ هر کس بر حسب طریقه‌ایکه برای او مقرر است بیک امتیازی که مبتنی بر لیاقت و نه بر طبقه اوست نائل میشود...» پیداست که دموکراسی با این تعریف فریبنده مقبول عامه است ولی در عمل حقوق اساسی که جزئی از آن نقل شد فقط اختصاص به طبقه حاکم یعنی آزاد مردان داشته است ورنه توده‌های کثیر بردگان مثابه یهائم و اموال اشراف بوده‌اند.

معمداً در همانوقوع تمدن بشر بدانپایه رسیده بود که اجازه میداد مفکرین قوم در مقابل موانع و بدبختی‌ها اندیشه و چاره جوئی کنند بدینجهت در آثار سقراط و افلاطون عقایدی دیده میشود که کم و بیش برای خیر و رستگاری بشر اظهار شده است؛ سقراط عقاید اخلاقی خود را بر تقوی، دانش و عدالت بنا گذارده بود و میخواست با استعانت آن مناسبات سیاسی و مدنی را تنظیم نماید. افلاطون در کتاب قوانین خود برای حفظ آزادی و دموکراسی و جلوگیری از قلب ماهیت آن نضایحی میکند من جمله مساوات را بنیان حکومت دموکراسی میدانند و برای رعایت آن انتخاب متصدیان امور را بوسیله مراجعه بآراء عمومی مردم لازم میشارد. در مقابل استدلال ارسطو داور باینکه حکام و نجبا با لذات ارباب و آمر و افراد طبقات پائین فی نفسه غلام و مأمور میباشد، گروهی از فلاسفه یونان باستان خوش بین نبوده و زبان باعتراض گشوده اند چنانکه گفته‌اند: «قدرتی که ارباب تحصیل میکنند بر خلاف ناموس طبیعت است زیرا قانون است که عده‌ای را آزاد و دسته دیگر را غلام نام مینهد و طبیعت هیچگونه فرقی از نظر اینگونه امتیازات بین افراد قائل نشده است.»

دیوژن که خود از میان غلامان تبعید شده برخاسته بود علیرغم عقاید ارسطو مدعی بود که همه افراد جهان حق استفاده از حقوق هم‌شهری‌ها را دارا میباشند و تنها حکومت شایان تعیین حکومت جهانی میباشد.

سَنک «Sénèque» حکیم معروف که عاقبت از جانب نرون محکوم بقتل شد اعتقاد خود را برای مجو بردگی و عدم تساوی در این قطعه بیان کرده است: «تو میگوئی که غلامند و حال آنکه باید بگوئی که بشرند و هم نوعان تو هستند کسیرا که غلام مینامی مبدأ و منشائی مانند توداردودر زیر همان آسمان که تو زندگی میکنی اونیز بسر میرد و همان هوائی را که تو استنشاق میکنی اونیز استنشاق میکند و بالاخره او مانند تو زندگی میکند و مانند تو میمیرد یعنی حیات و مماتتان نیز یکسان است.»

در عقاید ایبکتت که اونیز از نظر اجتماعی در سلك غلامان بوده اصول اخلاقی و نیکوکاری و تساوی طبیعی افراد مورد توجه و دفاع قرار گرفته است. بطور خلاصه وحدت نوع بشر، تساوی افراد، تساوی زن و مرد، نیکوکاری و محبت با بنیاد بشر، پیروی از خصائص انسانیت در خلال سطور تألیفات بعض حکمای قدیم (دوران قبل از میلاد مسیح) که نامی از آنان بردیم تجلی میکند.

در جریان تحول و تکامل عقاید نخستین بار در تاریخ، افکار بشر دوستی و اجاد روابط اجتماعی بره بنای جهانی، وسیلهٔ بیروان مکتب روایان مورد توجه و اعتنا قرار گرفت در آن موقع ارتباط و اخلاط بین مردمان رو با افزایش گذارد، رفته رفته شکل حکومت های شهر متروک ماند و امتیازات شهر نشینان نسبت به خارجیان نیز از بین رفت؛ بیروان این مکتب عقیده داشتند که افراد بشر عالی رغه اختلافات ظاهری که از جهت نژاد و موقعیت های مختلف دارند طبعاً و ذاتاً مساوی هستند و هدف مشترکی را دنبال میکنند؛ بنا بر این حکومتها دارای هر کیفیت و شکلی باشند باید اتحاد اخلاقی افراد مردم را با نذل کوشش و جدوافی تأمین کنند.

۲۸۲

سیسرون حقه قدان و عالم رومی و بیان کننده نظر به حقوق طبیعی در کتاب جمهوری خود جامعهٔ دو و کراسی را توأم با ملاحظهٔ مساوات و وحدت منافع و مصالح افراد تشریح نموده است و نیز استقرار عدالت را بین ملل متنوع بمنظور ایجاد روابط همکاره و مودت پیشنهاد و ترغیب کرده و آنرا برای جلوگیری از جنگ و تجاوز لازم شمرده است. سرانجام مدافع حقوق مردم، بزرگترین خطیب عصر خود که نزدیک سی سال در راه جمهوری مبارزه کرده بود در راه اصول و آزادی جان سپرد در حالی که آخرین کلمات او این بود: «اگر با خون من آزادی رم حفظ میشود؛ من حاضرم جان خود را در این راه نثار کنم و تنها آرزوی من اینست که در حال مرگ ملتی آزاد را در پشت سر باقی بگذارم.»

کشمکش در بازهٔ تحصیل حقوق فردی و اجتماعی و رفع تبعیضات مختلف در سرتاسر قرون وسطی ادامه داشته و تمایل و خواست بشر آن موقع برای حل اختلاف و رفع ناموزونی اجتماعات چه در بیان زعمای مذاهب و چه در گفتار و آثار متفکرین و دانشمندان کم و بیش متناسب با کیفیت مقتضیات زندگی منعکس شده است. ولی در قرون اخیر که شرایط سرمایه داری آغاز رشد کرده، حقوق اساسی و ایده آل بشر بصورت دیگری جلوه گرفته است از همین جهت در آثار نویسندگان قرون هفدهم و هجدهم و با توجه بتکامل سریع سرمایه داری در قرن ۱۹ مسئله حقوق بشر بشکل تازه ای از قالب ایده نولوژی بورژوازی بیرون آمده است؛ کلمات دلپذیری مثل «تساوی حقوق افراد بشر» و «حقوق غیر قابل انتقال» و «دفاع در برابر شکنجه و آزار» و «تساوی مردم در برابر قانون» در تألیفات

و آثار دانشمندان و متفکرینی چون: لوك، مونتسکیو، روسو و دیگران فراوان بکار رفته است این اصول مخصوصاً در اواخر قرن ۱۸ متعاقباً انقلابات کبیر فرانسه و انقلاب استقلال آمریکا در منشورها و قوانین اساسی دو کشور مذکور رسوخ یافت و تدریجاً در سایر اعلامیه‌ها و منشورهای دول بصورت سرمشق و نمونه مواضع جدیدی را در عرف حقوق معاصر اشغال کرد. از اینرو اهمیت اعلامیه حقوق بشر مسورخ ۱۷۸۹ نه منحصر بچشمش ملی فرانسه بوده بلکه زبان جهانی قرن هیجدهم بشمار میرفته است.

مناسبت دارد نظرهایی را که از سوسیالیزم علمی ناشی شده است و با مطالب فوق پیوستگی دارد در بررسی خود دخالت دهیم؛ پیروان سوسیالیزم علمی معتقدند: دورانی بوده که بشر بدون اختلافات طبقاتی میزیسته است ولی از هنگامی که مختصصات طبقاتی در جوامع ظهور کرده دولت بمثابة دستگامی که سلطه یکطبقه را بر طبقات دیگر تحمیل کند بوجود آمده است. یکی از بزرگان اجتماعی عباراتی را از قبیل «افراد بشر برابر متولد شده و دارای حقوق متساوی هستند» و یا «کلیه افراد در مقابل قانون مساوی میباشند» از واقعیت زندگی جدا دانسته و آنرا وسیله حفظ مالکیت خصوصی سرمایه داران در مقابل کارگران و زحمتکشان شمرده است. بنظر او ممکن است در اجتماعات طبقاتی شکل حکومت تغییر یا بدودرتیجه نفوذ سرمایه متناسب آن ظهور کند ولی در هر حال قدرت در دست سرمایه است اعم از اینکه آن کشور بصورت دموکراسی بورژوائی یا بطریق دیکتاتوری اداره شود. هیچکس نمیتواند ادعا کند ستمگران و ستمکشانشان در شرایط متساوی بدنیا آمده و در شرایط متساوی زیست میکنند زیرا ممکن نیست مسابقه ناگزیر که در آن یکعده دست و پا بسته با افراد آماده و آزاد شرکت دارند نتیجه عادلانه‌ای داشته باشد؛ همچنین غیر ممکن است قانونی که بطاطر حفظ منافع طبقه خاصی تنظیم شده افراد طبقات دیگر را بچشم تساوی بشکند. بنابراین طرح هر نوع حقوق اجتماعی و سیاسی بدون تامین شرایط رشد آزاد و بدون تضمین تساوی زندگی اقتصادی غیر عملی و بمنظور ریا و فریب خواهد بود. این حقائق بعدی مورد توجه ملل جهان قرار گرفته است که دولتها خاصه پس از جنگ جهانی اخیر ناگزیر در اثر فشار شدید تمایلات عمومی قبول پاره‌ای از حقوق اجتماعی و اقتصادی تن در داده‌اند. قانون اساسی ۱۹۴۶ جمهوری فرانسه شاهدهی بر این مدعا است؛ ضمن آن حقوق کار و تامین اجتماعی تا حدی در نظر گرفته شده است؛ هر فرد مکلف است کار کند، هر کس حق دارد شغلی بخواهد، شرایط لازم برای رشد فرد از طرف اجتماع فراهم میشود، همه مخصوصاً مادران و اطفال و کارگران از کار افتاده، وسیله اجتماع حمایت میشوند، کسانی که قادر بکار کردن نیستند حق دارند و وسائل ادامه زندگی خود را از اجتماع مطالبه کنند... مشابه این اصول بنا باقتضای محیط و رشد و مراقبت مردم، در حقوق اساسی سایر کشورها نیز پذیرفته شده است.

### منشور ملل متفق و اعلامیه حقوق اساسی بشر:

وقوع دو فاجعه بزرگ جهانی یعنی جنگهای ۱۹۱۴ و ۱۹۳۹ که از مختصات رژیم های سرمایه داری امپریالیستی است ضربات دردناکی بر پیکر بشریت وارد آورد. فقر و بدبختی و دیگر آثار ناشی از جنگ انتباه عمیقی را در توده های مردمان سراسر

جهان برای ایجاد محیط مسالمت و صلح باعث شده است؛ رستاخیزی که بغاظر حفظ مسالمت جهانی و طرد انواع امتیازات غیر طبیعی پدید آمده، گرایش دامنه داری را بسوی هدف مشترك ابناء انسان و بطرف وحدت جامعه بشر نشان میدهد.

تصویب منشور ملل متحد و تنظیم اعلامیه حقوق بشر بر مبنای بین المللی مبین اراده و اشتیاق ملل جهان در ایجاد دنیای بهتر و مسالمت آمیز می باشد. نظری بمندرجات منشور ملل متحد و اعلامیه حقوق بشر بیفکنید آنجا بعظمت نیروی ملت ها در هواداری از صلح و طرد عوامل تبعیض پی خواهید برد؛ هیئت های حاکمه در اثر همین نیروی عظیم بین المللی، ناگزیر علی رغم موجودیت و منافع خویش، حقوق جهانی و ملی توده های مردم را برسمیت شناخته اند.

در سراسر مقدمه منشور ملل متحد ایمان ابناء بشر به حفظ منزلت مقام انسان، بنسای حقوق مردم و ملل جهان و به اتحاد آنان برای نگهداری صلح و امنیت جهانی تجلی میکند، در آنجا حل مسالمت آمیز اختلافات و اجتناب از هر اقدام تهاجمی تأکید شده و از حاکمیت ملت ها در تعیین سرنوشت خویش و ایجاد روابط دوستانه و همکاری بین المللی بعنوان اصول مسلم و مقدسی یاد شده است. اعلامیه مذکور هر نوع تمایز و عدم تساوی اجتماعی را از نظر جنس، نژاد، زبان، مذهب باصراحت، معکوم و تبقیح نموده است.

این اصول در اعلامیه حقوق بشر ضمن يك مقدمه و ۳۰ ماده مورد شرح و بسط قرار گرفته است؛ ذیلا رؤس مطالب آنرا بعنوان مقیاسی جهت درک حقوق و مسائل بین المللی و داخلی خویش نقل میکنیم:

۳۵۴

در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر رعایت حیثیت ذاتی کلیه افراد بشر و حقوق یکسان و فیر قابل انتقال آنان اساس آزادی، عدالت و صلح جهانی تلقی گشته و آمال بشری در دنیائی جستجو میشود که در آن افراد بشر در بیان عقیده آزاد و ازبیم فقر فارغ باشند، همچنین مقدمه مذکور یکبار دیگر اعتقاد ملل آزاد را نسبت بارزش مقام انسان و تساوی حقوق زن و مرد اعلام و مندرجات منشور ملل متفق را تأیید میکند.

اصول اعلامیه مورخ ۱۹۴۸ با افراد بشر حق میدهد که بدون تمایز زن و مرد، نژاد، زبان، رنگ، عقیده سیاسی، وضع اجتماعی، ثروت و یا هر موقعیت دیگر، از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شوند؛ هر کس میتواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً برخوردار باشد. هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد، حق مزبور شامل آنست که از اظهار آن واهمه و هراسی نداشته باشد و در بیان و انتشار عقاید خود بتمام وسائل ممکن آزاد باشد؛ هر فرد میتواند مستقیماً یا بوسیله نمایندگان که آزادانه انتخاب شده باشند در اداره امور عمومی کشور خود شرکت جوید؛ افراد میتوانند در مجامع و احزاب آزادانه شرکت کنند؛ اراده مردم در حکومت باید بوسیله انتخابات عمومی و مستقیم و مخفی بطور آزاد اعمال شود.

همه در برابر قانون مساوی هستند، هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد؛ همه میتوانند در برابر اعمالی که حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار دهد بمعاکم ملی رجوع کنند؛ هیچکس را نمیتوان خون سرانه توقیف، حبس و یا تبعید نمود،

صرف اتهام دلیل ارتکاب جرم نیست، تشخیص جرم منوط به نتیجه جریبان دعوای عمومی است که در آن کلبه تضمین های لازم برای دفاع متهم فراهم شده باشد؛ قوانین در مورد جرم و مجازات عطف با سابق نمیشوند؛ امدی در زندگی خصوصی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله های خودسرا، واقع شود؛ گمانیکه در معرض تهقیب و شکنجه و آزار قرار می گیرند میتوانند پناهنده گاهی جهت جرح و کنند و به کشورهای دیگر پناه برند.

زنان و مردان در جمیع امور مربوط با ازدواج دارای حقوق مساوی هستند.  
تساوی شرایط کار، میزان کار، دستمزد در مورد همه بدون تبعیض لازم  
الرعايه است؛ حق استراحت و استفاده از تعطیلات و بخصوص محدودیت ساعات کار و مرخصی های ادواری با اخذ حقوق برای همه باید تثبیت شود هر کس حق دارد در مواقع بیکاری، بیماری، عس، اعضاء، پیری و یا در تمام موارد دیگری که امرار معاش او دشوار گردد از شرایط آبرومندانة زندگی برخوردار شود.

مادران و کودکان حق دارند از کمک و مراقبت مخصوصی بهره مند شوند  
آموزش و پرورش ابتدائی، عمومی، مجانی و اجباری است؛ آموزش حرفه ای باید  
عمومیت پیدا کند و آموزش عالی نیز با شرایط مساوی در دسترس همه قرار گیرد  
تعلیم و تربیت باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی را باندوه کمال رساند و احترام  
حقوق و آزادیهای بشر را تقویت کند و دوستی بین تمام ملل را در راه حفظ صلح تأمین نماید  
شرکت در زندگی فرهنگی اجتماع برای همه آزاد است و کلیة افراد میتوانند از فنون و  
هنرها منتفع گردند و از منافع مادی و معنوی آثار علمی، فرهنگی و یا هنری خود  
برخوردار شوند.

۳۵۵

هر کس در مقابل آن جامعه ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل  
شخصیت او را، برساند و لذا هر کس میتواند برقراری نظم را بخواهد که به لحاظ  
اجتماعی و بین المللی، حقوق و آزادیهای او را که در این اعلامیه ذکر شده نامین نماید و آنها  
را به مرحله اجراء آورد.

هر کس در اجرای حقوق و آزادیهای خود فقط تابع محدودیت هائی است که بوسیله  
قانون منحصراً بمنظور رعایت حقوق و آزادیهای دیگران و رفاه همگانی در شرایط يك  
جامعه دموکراتیک وضع گردیده است، ولی این محدودیت ها بهیچ روی نمیتواند بر خلاف  
مقاصد و اصول ملل متفق اجرا گردد.

در مراسم نخستین سال اعلامیه جهانی حقوق بشر یکی از فضلاء و ناطقین فرانسوی  
چنین گفت: «اعلامیه ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ در مائز میکند، اثر میکند، زیرا جملات آن با خون  
میلیونها مرد و زنی نوشته شد که از میان ما برای همیشه رفتند تا روزی ما بتوانیم اصولی  
را که آنان بخاطرش جان سپردند بالاخره اعلام کنیم و آنچه که در خون و با خون توده های  
مردم نوشته شد هرگز محو شدنی نیست.» از گفته های پیش نتیجه بگیریم: تمام حقوق بشر  
زائیده مبارزه بوده است برای توسعه و تکمیل آن باید نبرد راه چنان ادامه داد مردم کلماتی  
مینخواهند که از عمل بیرون آمده باشد، بدون تلقیق تئوری و عمل هر نوع آزادی و حقوق  
بشری حداکثر فقط ممکن است در لفافه الفاظ مستور بماند.

پایان